

گفت‌وگو با احمد سوداگر سرهنگ بازنشسته ارتش که ۸ سال در جبهه خدمت کرد

هر روزش یک سال بود



مسئولیت‌پذیری و نظم از همان کودکی

احمد سوداگر طرقي ۶۵ سال پيش در خيابان تعيدی مشهد به دنيا آمده و همين جابزرگ شده است. پدر خداييا مرزش در تعيدی میوه و خواربارفروشی داشته و همه اعضای خانواده کنار هم کار می‌کردند. او به یاد دارد که چطور بچه‌های آن زمان علاوه بر درس خواندن در امور خانه به پدر و مادرشان کمک می‌کردند و همه زحمت خانه بردوش یک پاد و نفر نبوده است. اومی گوید: آن زمان مثل حالا نبود؛ بچه‌ها خودشان پای پیاده تا مدرسه می‌رفتند و در همه امور خانه کمک حال پدر و مادر بودند. از همان کودکی منظم و مسئولیت‌پذیر بودم، وقتی پدرم به خانه می‌آمد، همه خواهر و برادرها سکوت می‌کردیم تا استراحت کند. من هم که پسر بزرگ بودم به در مغازه می‌رفتم تا جایش را پر کنم و به کارها برسم.

انضباط کاری، اولین درس ارتش

تا دوم دبیرستان درس می‌خواند ولی بعد همراه تعدادی از دوستان هم سن و سال و هم محلی اش راهی ارتش می‌شوند و در آزمون ورودی آن شرکت می‌کنند. خاطره آن روزها را این طور تعریف می‌کند: قد و هیکل درشتی داشتم و آن موقع کونگ فوکار می‌کردم. از اهالی محله هم شنیده بودم که در ارتش نظم و انضباط اهمیت بسیار دارد و به نیروها سخت می‌گیرند تا شرایط حساس از پس مقابله با دشمن برآیند. برای همین با تعدادی از دوستانم برای ثبت نام رفتیم. داوطلبان آن زمان با سیکل می‌توانستند در آزمون درجه داری شرکت کنند. ماکه تا دوم دبیرستان درس خوانده بودیم، راحت ثبت نام کردیم. آزمون سختی داشت و بدنی ورزیده می‌خواست که خوشبختانه توانستم از پس آن برآیم و از اردیبهشت ۱۳۵۷ به استخدام ارتش درآمدم. البته اومدت کوتاهی به دانشسرای مقدماتی می‌رودم و معلمی را هم تجربه می‌کردم ولی این حرفه بار و حیاتش سازگاری نداشته و تصمیمش برای ورود به ارتش جدی ترمی شود. به گفته خودش در طول خدمت پنج دقیقه هم دیر نرفته است و به این نظم و انضباط باور زیادی دارد. می‌گوید: ارتش خوب بود چون صبح زود از خواب بیدار می‌شدیم و روزمان را با ورزش و تمرینات سخت شروع می‌کردیم. حتی اواخر دوران خدمت زمانی که درجه سرهنگی را گرفتیم، ترجیح می‌دادم به جای حضور در جلسات کمیسیون در میدان تیر حاضر شوم و به سربازان وظیفه آموزش دهم.

نصیحت کار ساز پدر

هم زمان با ورود احمد آقا به ارتش، فعالیت‌های انقلابی در کشور بیشتر می‌شود. خیلی از نیروهای ارتش به ویژه تازه واردهایی مثل احمد آقا تصمیم می‌گیرند که از ارتش بیرون بیایند. احمد آقا هم چنین تصمیمی می‌گیرد و مدت کوتاهی سرکار نمی‌رود، اما پدرش از اومی خواهد که دوباره وارد ارتش شود. اومی گوید: پدرم خداييا مرز گفت که برگرد؛ قرار نیست ارتش در برابر مردم بایستد و باید از مرزها حفاظت کند. درست هم می‌گفت. خیلی از فرماندهان آن زمان در مقابل مردم نمی‌ایستادند و به کسی هم دستور شلیک نمی‌دادند.

آغاز فعالیت در واحد مخابرات

به خاطر تحصیلاتش، او را به نیروی زمینی ورسته مخابرات می‌فرستند. ابتدا به عنوان نیروی دستگاه تله تایپ، فعالیتش را شروع می‌کند و کار انتقال پیام را بر عهده داشته است. او مثل سایر ورودی‌ها برای حضور در هر کدام از رسته‌های ارتش آزمون می‌دهد و بر حسب امتیاز دوباره آنجا گروه بندی می‌شود. به دلیل تحصیلات و نمره‌ای که کسب کرده، او را به واحد مخابرات می‌فرستند. بالاترین رتبه آنجا هم تله تایپ است و احمد آقا تله تایپی می‌شود. این رسته دستگاه‌های مختلف باسیم و بدون سیم دارد که برای انتقال پیام در زمان‌های مختلف از آن استفاده می‌کنند که معمولاً بردهای زیادی دارد.

او در توضیح این واحد می‌گوید: واحد مخابرات سلسله اعصاب ارتش است. اهمیت این واحد به دلیل رساندن دقیق پیام فرماندهان به یکدیگر است. از آنجا که دستگاه‌ها ساخت کشورهایی همچون انگلستان و آمریکا بود و آن‌ها تسلط کافی به دستگاه داشتند، پیام را بین گردان‌ها به صورت رمزی می‌فرستادیم تا کسی نتواند از اخبار نیروها مطلع شود. حروف الفبا را به صورت خاص و با فاصله‌های از قبل تعریف شده می‌نوشتیم و به گردان یا فرماندهی مورد نظر می‌فرستادیم. آنجا هم نیروهایی بودند که متن را رمزگشایی می‌کردند.

در کنار فرمانده‌ای شجاع

زمانی که جنگ تحمیلی شروع می‌شود، منتظر امریه نمی‌ماند و به صورت داوطلب عازم خط مقدم می‌شود. اومی گوید: زمان جنگ ابتدا نیروهای دوره دیده و باتجربه تر را به خط مقدم و جبهه اعزام می‌کردند تا نیرو در برابر دشمن کم نی‌آورد. میدان جنگ جای تمرین، آزمون و خطا نبود. وقتی که به آبادان رسیدیم، فرمانده آنجا گفت که «نیرویی باتجربه تر از تو در واحد مخابرات نداشتیم که به اینجا بیاید.» در جوابشان گفتیم «به درخواست خودم اینجا هستم» و او هم استقبال کرد.

۲۷ مهر ۱۳۵۹ با گردان ۱۵۳ تیپ قوچان با فرماندهی امیر سرتیپ منوچهر کهتری که آن زمان سرهنگ بود، راهی

می‌توانستیم از اینکه توانسته است بالباس نیروی زمینی ارتش سی سال به خاک کشور و مردمش خدمت کند. خدا را شکر می‌کند. این اولین صحبت‌هایی است که احمد سوداگر از ساکنان قدیمی محله فرامرز عباسی، بر زبان می‌آورد. او سرهنگ بازنشسته ارتش جمهوری اسلامی ایران در واحد مخابرات است؛ واحدی که به «سلسله اعصاب ارتش» معروف است. وقتی واحد‌های مخابراتی درست کار می‌کنند، فرماندهان خیالشان از بابت رسیدن دستورها راحت است، اما امان از روزی که دستگاهی خراب باشد و فرمانده نتواند به موقع با گردان، گروهان یا سایر دسته‌ها ارتباط بگیرد. آن وقت دیگر برنامه‌های فرمانده به هم می‌ریزد. اهمیت این واحد در جنگ چندین برابر می‌شود. سوداگر در مرور زندگی و خاطراتش از اهمیت این واحد بیشتر برایمان می‌گوید.

